

## سر آغاز

تاریخ پیدایش سند، به قدمت تبلور یافتن خواسته‌ها، اندیشه‌ها، بیمها و امیدهای انسان است. آنچه بر دیواره غارها نقش می‌بست و یا آنچه بر سینه سنگها و صخره‌ها و کوهها کنده می‌شد و به زبان تصویر، از رسم و راه زندگی بشر و اندیشه‌هایش رمز می‌گشود، نخستین اسناد تاریخ بشر به‌شمار می‌آید. از بخت خوش تمدن بشری، برخی نمونه‌های این دیوارنگاره‌ها و یا سنگنوشته‌ها در گذر قرن‌ها آسیب ندیده و به دست ما رسیده است. ولی بسیاری از نمونه‌های این نخستین اسناد، در تندباد حوادث و یا از سر دشمنیها و بی‌توجهیها از میان رفته و اثری از آثارشان برای جامعه بشری باقی نمانده است. تا روزگار پدید آمدن بایگانیهای منظم دولتی و خصوصی، اوضاع بر همین منوال بوده و بویژه اسناد مکتوب بشری از میان رفته است.

سنت نگهداری و حفاظت منظم اسناد، اعم از مکاتبات سیاسی، قراردادهای دیگر مدارک در ایران، از دیرباز رایج بوده است. در دوران هخامنشیان، هسته مرکزی و زیربنای تشکیلات اداری شاهنشاهی را، بایگانی سلطنتی تشکیل می‌داد. آنها، مکاتبات خود را غالباً بر روی چرم و پاپیروس می‌نوشتند و نگهداری می‌کردند. آسیب‌پذیر بودن این مواد، سبب شد تا این اسناد به مرور زمان نابود شود.

پس از چیرگی یونانیان بر ایران، اسکندر با بهره‌گیری از شیوه‌ها و بنیادهای بایگانی ایرانیان، سازمان بایگانی سلطنتی را توسعه داد. شیوه ایرانی نگهداری اسناد، بعدها چنان گسترش یافت که در کشورهای دیگر نیز معمول شد. در دوران پس از ورود اسلام به ایران و مسلمان شدن ایرانیان، وجود دیوان رسایل در حکومت‌های ایرانی، نشان‌دهنده رونق کار بایگانیها و نگهداری اسناد است؛ هرچند آشفته‌گیهای سیاسی تاریخ ایران و بی‌ثباتی حکومتها اجازه نمی‌داد چیزی از این بایگانیها باقی بماند. چنان که دشمنیهای شخصی، اسناد ابوالفضل بیهقی، یکی از دبیران و رئیسان دیوان رسائل غزنویان را از میان برد و به نوشته خود او، «روضه‌های رضوانی» او را به عمد ناچیز کردند. از دوران حکومت ترکان، اسناد بسیار اندکی در برخی مراکز آرشیوی ایران باقی مانده است. خبر انتشار یافته در خبرگزاری میراث فرهنگی ایران در تاریخ ۱۳۸۴/۱۱/۳۰، نشان می‌دهد که سازمان اسناد ملی ایران، اسناد و فرمانهایی از دوران سلجوقیان و مغولان در اختیار دارد و آن اسناد را برای ثبت در فهرست حافظه جهانی به کمیته ملی معرفی کرده است. شمار اسناد مربوط به دوران حکومت ترکان، مغولان، تیموریان و دیگر حکومت‌های فلات ایران - که تاریخ برآمدن و فروپاشی آنها به بیش از سده دهم هجری قمری مربوط می‌شود - در آرشیوهای ایرانی بسیار اندک است. از اسناد و همچنین شیوه‌های نگهداری اسناد در ایران عصر صفوی و حکومت‌های پس از آن، تصویر روشن‌تری در اختیار داریم. در دوران صفویه، رونوشت تمام ارقام مربوط به امور مالی، احکام، نشانها و نامه‌ها، در دفترهای مخصوص ثبت می‌شد و محل نگهداری این اسناد، انبار دیوان اعلا نام داشت.

در دوران حکومت قاجاران، اسناد، مکاتبات و رونوشت فرمانها در دربار نگهداری می‌شد و بایگانی در شمار اداره بیوتات شمرده می‌شد. در سال ۱۲۷۸ ش.، وزارت خارجه به پیروی از شیوه کشورهای اروپائی، بایگانی خود را سامان داد و طی سالهای ۱۲۸۰ تا ۱۳۰۹ ش.، برای به کار بردن روش نوین بایگانی دولتی اقداماتی صورت گرفت و سرانجام

در اردیبهشت ۱۳۰۹ ش.، تأسیس مرکزی برای حفظ اسناد دولتی به تصویب هیئت دولت رسید. از آن پس، تلاشهای متعددی برای نگهداری و مرمت اسناد در ایران صورت گرفت که یکی از مهم‌ترین آنها، تأسیس سازمان اسناد ملی ایران در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۹ ش. بود.

از دوران پیش از پدید آمدن بایگانی دولتی در ایران، مدارک و اسناد چندانی در اختیار ما نیست. بسیاری از این اسناد از میان رفته و آنچه از دوره‌های مختلف تاریخ ایران وجود دارد، در مقایسه با اسناد دوره‌های بعد بسیار ناچیز و در حکم «النادر کالمعدوم» است. اگرچه از روزگاران پیش از حکومت قاجاران، شمار آنچه می‌توان عنوان سند به آن داد اندک است، اما نوع دیگری از نوشته‌ها وجود دارد که می‌توان به آن چشم داشت و از آن برای روشن شدن گوشه‌هایی از تاریخ ایران استفاده کرد: منشآت و مکاتیب.

امروزه برخی از نامه‌های درباری، دیوانی و شخصی را در اختیار داریم که نمی‌توان عنوان سند بر آن اطلاق کرد. این نامه‌ها، به اشکال گوناگون در اختیار ماست: یا در مطاوی متون تاریخ‌نگاری و در خلال نوشته‌های تاریخی آورده شده و بخشی از متن تاریخ‌نگاری است، و یا در مجموعه‌های مختلف یا به همت منشیان آن نامه‌ها و شاگردان و دست‌اندازان و یا به دست دست‌اندازان این‌گونه مجموعه‌ها در دوره‌های بعد از نوشته‌شدن نامه‌ها، گردآوری شده و در مخازن نسخه‌های خطی کتابخانه‌ها نگهداری می‌شود. این مجموعه‌ها، در هر صورت دچار همان سرنوشت نسخه‌های خطی شده است؛ کاتبان و مستنسخان، نسخه‌های متعددی از این متون در ادوار گوناگون کتابت و استنساخ کرده‌اند و آفات کتابت و استنساخ نسخ، بر این دسته آثار نیز اثر نهاده است.

به عنوان نخستین گروه از این نامه‌ها - که در هم‌سنجی با شکل دوم، بسیار کم‌شمار است - باید از مکاتیب و منشآت نام برد که متن آنها در آثاری چون تاریخ بیهقی آورده شده است. نامه مسعود غزنوی به خوارزمشاه آلتون‌تاش، به قلم دبیر گرانقدر و چیره‌دست دربار غزنویان، خواجه بونصر مشکان و همچنین نامه حره ختلی یا حره کالجی، خواهر سلطان محمود به برادرزاده‌اش سلطان مسعود، از این دست منشآت است. نامه‌هایی که در آثاری چون خلاصه‌التواریخ قاضی احمد قمی و یا تاریخ عالم‌آرای عباسی، از متون تاریخ‌نگاری عصر صفوی می‌توان یافت، از این دست است. این نامه‌ها و متونی که این نامه‌ها در آن درج است، درخور بررسی مستقل است و می‌تواند موضوع پژوهشهای مختلف قرار گیرد. میزان دست‌نخورده‌گی این نامه‌ها در هم‌سنجی با متون تاریخ‌نگاری و میزان نزدیکی این مکتوبات به اسناد امروزی، می‌تواند به عنوان پرسشهایی بنیادین در چنین پژوهشهایی مطرح شود و مورد تحقیق قرار گیرد.

دسته دوم این نامه‌ها، به صورت مجموعه‌های منشآت، در کتابخانه‌ها نگهداری می‌شود. این مجموعه‌ها، یا به قصد فراهم آوردن الگوهای برای آموزش دبیری و نویسندگی فراهم آمده و متون آموزشی دبیری است، و یا نمونه‌های مکاتیب و منشآت شخصی خاص است که با هدف نشان دادن میزان توانایی و چیرگی او در نگارش، در کنار هم قرار داده شده و یا مجموعه‌ای از نامه‌های کاتبان و منشیان مختلف است که به قصد دورداشتن این مکاتبات از دستبرد آفات روزگار، گردآوری شده است.

برای اشاره به چند نمونه از آثار دسته اول، نخست باید از آنچه با عنوان زینة‌الکتاب به قلم ابونصر مشکان نگارش یافته بود و تنها نامی از آن به ما رسیده است، یاد کنیم که از نخستین مجموعه‌های آموزش دبیری در تاریخ ایران اسلامی است. اگرچه این مجموعه به ما نرسیده، ولی اثری دیگر از سده ششم با عنوان چهار مقاله، اثر نظامی عروضی سمرقندی در دست است که مقاله چهارم آن، به «ماهیت دبیری و کیفیت دبیر کامل و آنچه تعلق بدین دارد» اختصاص یافته است. عروضی سمرقندی ضمن تعریف دبیر، از شرایط دبیر خوب سخن رانده و برخی از دبیران و نویسندگان فارسی‌نویس و عربی‌نویس برجسته زمان خود را نام برده است (این کتاب، به کوشش محمد معین، در سال

۱۳۳۳ش. در تهران به چاپ رسیده است). در ادوار بعد، کتاب *دستورالکاتب فی تعیین مراتب*، اثر محمد بن هندوشاه نخجوانی، نگارش یافته در روزگار جلایریان؛ *مناظرالانشا*، نوشته محمود گاوآن گیلانی، از وزیران دربار بهمنیان هند و *مخزن الانشا*، اثر حسین واعظ کاشفی سبزواری، اثری از روزگار تیموریان ایران درباره آداب دبیری نوشته شده و آثار ارزشمند و درخور توجهی است.

در میان مجموعه‌های دربردارنده منشآت و مکاتیب نیز، باید از آثاری سخن به میان آورد: از دوران حاکمیت سلاجقه بزرگ، مجموعه‌ای بسیار با اهمیت با عنوان *عتبةالکتابه*، اثر مؤیدالدوله علی بن احمد منتجب‌الدین بدیع اتابک جوینی در دست است که دربردارنده ۳۶ نامه دیوانی از مراسلات دیوان سلطان سنجر و ۶۴ نامه اخوانی از همان دوران است (به کوشش محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، در سال ۱۳۲۹ش. در تهران به چاپ رسیده است). همچنین، مجموعه‌ای دیگر با عنوان *التوسل الی الترسل*، از قدیم‌ترین آثار منشور فارسی در موضوع منشآت و مکاتیب است. این مجموعه را، بهاء‌الدین محمد بن مؤید بغدادی، منشی علاء‌الدین تکش خوارزمشاه به رشته نگارش درآورده است (این کتاب را، احمد بهمنیار، در سال ۱۳۱۵ش. در تهران به چاپ رسانده است).

از رشیدالدین وطواط، شاعر و نویسنده زبردست سده ششم - که به عنوان منشی، دبیر و رئیس دیوان رسائل خوارزمشاهیان از زمان آتسز تا علاء‌الدین تکش خوارزمشاه خدمت می‌کرد - مجموعه‌های مختلفی از منشآت و مکاتیب باقی مانده است. *عرائس الخواطر و نفائس النوادر*، مجموعه‌ای از منشآت او و دربردارنده پنج نامه فارسی و بیست و پنج نامه عربی است. منوچهر دانش‌پژوه، در کتاب *سیر نامه‌نگاری در ادبیات فارسی* (تهران، ۱۳۷۷، ص ۸۳)، این اثر را مجموعه‌ای از رسائل فارسی و وطواط دانسته است. *ابکارالافکار فی الرسائل و الاشعار نیز* - که دارای چهل نامه و قصیده به زبان عربی و فارسی است - بر دست و وطواط نگارش یافته است. در *مجموعه عمده‌البلغا و عدةالفصحا* نیز، افزون بر قصاید فارسی، بیست و پنج نامه عربی و پنج نامه فارسی گنجانده شده است.

منشآت نویسی فارسی در دوران حکومت ایلخانان مغول، با نوشته شدن *سوانح‌الافکار* رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ادامه یافت و در دوره‌های بعد، بویژه در عصر تیموریان و صفویان به اوج خود رسید. می‌توان گفت، در این ادوار تمامی کسانی که نامی در عرصه فرهنگ و ادب داشتند و از مشاهیر دوران به‌شمار می‌آمدند، مجموعه‌ای از منشآت خود ترتیب دادند و اثری در این زمینه خلق کرده‌اند؛ *شرفنامه* اثر عبدالله مروارید کرمانی، *منشاءالانشا* اثر عبدالواسع نظامی باخرزی، *ترسل* اثر معین‌الدین زمچی اسفزاری، *نامه نامی* اثر غیاث‌الدین خواندمیر، از نمونه‌های این آثار است.

در این دوره‌ها، مجموعه‌های مستقل، مجموعه‌های دربردارنده مکاتیب چندین دبیر و منشی، نامه‌های بدون نام نویسنده و مجموعه‌هایی دارای نامه‌های سده‌های مختلف، به رشته نگارش درآمده است. نام بردن یکایک این منشآت در ادوار تیموری و صفوی، خود فهرستی بسیار مفصل خواهد شد که درحاصله این نوشتار نیست. نکته شایان توجه، این است که اگرچه در دوران حکومت قاجاران و پس از آن منشآت و مکاتیب به‌وفور پدید آمده است، ولی به سبب وجود اسناد بایگانی‌های دولتی و غیردولتی، اهمیت آن نسبت به ادوار پیشین کاهش یافته است. از عصر سلجوقی تا دوران قاجار، حجم منشآت و مکاتیب در برابر اسناد باقیمانده بسیار چشمگیر است و درحقیقت، در این دوره‌ها، منشآت و مکاتیب بر جای اسناد نشسته‌است.

پرسش اساسی، این است که آیا می‌توان در سده‌های میانه ایران به تسامح، این آثار را سند به‌شمار آورد؟ پاسخ، این است که این آثار از سوئی در کنار نسخه‌های خطی قرار دارد و می‌توان انتظار داشت که آفت کتابت و استنساخ و همه آفات دیگر مربوط به این عرصه به مجموعه‌های منشآت و مکاتیب نیز راه یافته و این‌گونه آثار را دستخوش تغییر و تحریف کرده باشد. شاید اعتمادناپذیرترین بخش این گونه نوشته‌ها، نامه‌های درج شده در مطاوی متون و منابع

تاریخ‌نگاری باشد که به هر حال گزینش شده و می‌توان احتمال داد که تاریخ‌نگار، آنها را به شیوه‌های خاص و متناسب با اهداف خود، انتخاب یا حتی تحریف کرده باشد.

از دیگر سو، منشآت و مکاتیبی که در مجموعه‌های مستقل باقی‌مانده است، از نظر ساختار و شکل، با متون تاریخ‌نگاری متفاوت است و در نقطه‌ای در میان متون تاریخ‌نگاری و اسناد قرار می‌گیرد. این سرچشمه‌های آگاهی را، منشایی نگاشته‌اند که به جناحهای مختلف سیاسی تعلق داشته‌اند. اگر در عصر تیموری، نامه نامی خواندمیر، نماینده جبهه امیران و نظامیان است، منشاء الانشای عبدالواسع نظامی باخرزی، ترسل معین‌الدین زمچی اسفزاری و نمونه‌های دیگر را، منشایی به رشته نگارش درآورده‌اند که در جبهه مخالف آنان قرار داشته‌اند.

اگرچه نمی‌توان و نباید این منشآت و مکاتیب را در جایگاه اسناد نشانند و عنوان سند در موردشان به کار برد، ولی باید پذیرفت که این نوشته‌ها، در جایگاهی بهتر و درخور اعتمادتر از متون تاریخ‌نگاری قرار دارند و باید مورد توجه خاص پژوهشگران تاریخ سده‌های میانه ایران قرار گیرد. متأسفانه به رغم اهمیت تام این آثار برای پژوهش در تاریخ قرون میانه ایران، این آثار هنوز مورد پژوهش کامل قرار نگرفته و حتی فهرستی توصیفی از آنها - که در کتابخانه‌های مختلف پراکنده است - در اختیار نداریم. سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، درباره این گونه آثار چه مسئولیتی دارد؟ آیا آرشیو ملی ایران - که مرکزی برای گردآوری اسناد، طبقه‌بندی و فهرست‌نویسی آنها و ارائه خدمات اسنادی است - در این زمینه یعنی فراهم آوردن بانک منشآت و مکاتیب فارسی، مسئولیتی متوجه خود نمی‌داند؟

دکتر مهدی فرهانی منفرد

